

Principles and Methods of Moral Education in Verses and Hadiths based on Tafsir Nemooneh

ARTICLE INFO

Article Type

Analytical Review

Aurhors

Zahra Naseri¹

Rasoul Muhammad-Jafari^{2*}

How to cite this article

Rasoul Muhammad-Jafari, Principles and Methods of Moral Education in Verses and Hadiths based on Tafsir Nemooneh. *Journal of The Ministry of Health and Medical Education*, 2020: 4(1): 48-57

ABSTRACT

The growth of moral virtues and the elimination of vices is one of the most important goals of moral education in religious teachings, therefore, the verses and hadiths of the Infallibles (a.s) are full of principles and methods of moral education and because Tafsir Nemooneh has paid much attention to this important issue, the purpose of this study is to extract and analyze the principles and methods of moral education based on Tafsir Nemooneh. This research was done by descriptive and analytical method of conceptual analysis. In this research, first, the verses and narrations that refer to the principles and methods of moral education in Tafsir Nemooneh were extracted and categorized and analyzed based on educational principles and methods. A total of 14 principles and 33 methods as principles and methods of moral education were extracted from Tafsir Nemooneh. Some of the obtained principles of moral education were: change of appearance, inner transformation, perseverance and protection of the action, correction of circumstances. Also, some of the obtained methods of the principles of moral education were: self-indoctrination, self-imposition, giving insight, invitation to faith, duty-making, self-calculation, grounding, change of position, modeling, facing the consequences of actions, stimulating faith, affliction, adorning appearance, adorning the word, exaggerating forgiveness and repentance. Religious teachings have methodically guided human beings to gain moral virtues and eliminate moral vices by principles and methods.

Keywords: Moral Education, Tafsir Nemooneh, Verses, Hadiths, Educational Principles, Educational Methods.

¹Master of Quran and Hadith Sciences, Shahed University, Tehran, Iran.

²Assistant Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Shahed University, Tehran, Iran.

* Correspondence:

Address: Shahed University, Tehran, Iran

Phone:

E-mail: rasulmohamadjafari@yahoo.com

Article History

Received: 2020/06/15

Accepted: 2020/08/11

اصول و روش‌های تربیت اخلاقی در آیات و روایات با تکیه بر تفسیر نمونه

زهرا ناصری

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

رسول محمدجعفری*

استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

چکیده

رشد فضائل اخلاقی و زدودن رذایل از مهم‌ترین اهداف تربیت اخلاقی در آموزه‌های دینی است؛ از این روی آیات و روایات معصومان (ع) آکنده از اصول و روش‌های تربیت اخلاقی است و از آن‌جا که تفسیر نمونه به این مهم توجه شایانی داشته است، هدف این پژوهش استخراج و تحلیل اصول و روش‌های تربیت اخلاقی بر اساس تفسیر نمونه است. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی از نوع تحلیل مفهومی انجام گرفت. در این تحقیق ابتدا آیات و روایاتی که در تفسیر نمونه به اصول و روش‌های تربیت اخلاقی اشاره دارند استخراج گردیده و بر اساس اصول و روش تربیتی دسته‌بندی و تحلیل شدند. در این پژوهش، در مجموع ۱۴ اصل و ۳۳ روش به‌عنوان اصول و روش‌های تربیت اخلاقی از تفسیر نمونه استخراج شد. برخی از اصول تربیت اخلاقی به دست آمده عبارت بودند از: تغییر ظاهر، تحول باطن، مداومت و محافظت بر عمل، اصلاح شرایط. همچنین برخی روش‌های اصول تربیت اخلاقی به دست آمده عبارت بودند از: تلقین به نفس، تحمیل به نفس، اعطای بینش، دعوت به ایمان، فریضه‌سازی، محاسبه نفس، زمینه‌سازی، تغییر موقعیت، اسوه‌سازی، مواجهه با نتایج اعمال، تحریک ایمان، ابتلا، آراستن ظاهر، تزئین کلام، مبالغه در عفو و توبه. آموزه‌های دینی با اصول و روش‌هایی، انسان‌ها را به‌صورت روشمند به برخورداری از فضائل اخلاقی و زدودن رذایل اخلاقی رهنمون شده است.

واژگان کلیدی: تربیت اخلاقی، تفسیر نمونه، آیات، روایات، اصول تربیتی، روش‌های تربیتی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۲۱

*نویسنده مسئول: rasulmohamadjafari@yahoo.com

مقدمه

در آموزه‌های دینی تربیت اخلاقی چنان اهمیتی دارد که در روایات اتمام مکارم اخلاق هدف بعثت پیامبر (ص) یاد شده است: «انما بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^(۱)، لذا استخراج اصول و روش‌های تربیت اخلاقی یکی از بایسته‌های مهم پژوهشی است و به تألیف آثار متعدد نیازمند است.

تربیت اخلاقی به معنای چگونگی به‌کارگیری و پرورش استعدادهای درونی انسان جهت شکوفایی و تثبیت صفات پسندیده اخلاقی (رشد کردن ظرفیت‌های اخلاقی) به جهت انجام رفتارهای پسندیده اخلاقی و گریز از رذایل اخلاقی است، به‌گونه‌ای که این ویژگی‌ها برای انسان به‌صورت ملکه درآید^(۲). اصول و روش‌های تربیتی از یک سنخ می‌باشند زیرا هر دو دستورالعمل هستند و به ما می‌گویند که برای رسیدن به مقصد و مقصود مورد نظر چه باید کرد؛ اما فرق آن در این است که اصول، دستورالعمل‌های کلی می‌باشد و روش‌ها، دستورالعمل جزئی‌تر می‌باشند^(۳).

برای تحلیل آیات و روایات تربیت اخلاقی در چارچوب اصول و روش‌های تربیت اخلاقی پژوهش‌هایی چند سامان‌یافته است، از جمله مقاله «بررسی مبانی اصول و روش‌های تربیت اخلاقی از دیدگاه امام صادق (ع)» و پایان‌نامه «مبانی، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی در سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)». اما یکی از

تفاسیر برجسته معاصر که با استفاده از آیات و روایات به‌طور گسترده به مباحث تربیت اخلاقی پرداخته است، تفسیر نمونه، تألیف آیت‌الله مکارم به همراه برخی دانشوران است، مقاله حاضر در صدد آن است که با روش توصیفی تحلیلی به استخراج و تبیین اصول و روش‌های تربیت اخلاقی در تفسیر نمونه بپردازد.

یافته‌ها

اصول و روش‌هایی که در ارتباط با تربیت اخلاقی از آیات روایات با تکیه بر تفسیر نمونه مستخرج است، به شرح ذیل تبیین می‌شوند.

۱- اصل تغییر ظاهر

طبق این اصل، برای تغییر و تحول در باطن انسان، باید ظاهر انسان تغییر یابد یا امکان این کار را برای او فراهم شود^(۴). برای نمونه طبق آیات «وَلَا تَمُشْ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ... وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ» (لقمان: ۱۸-۱۹) لقمان به مسائل اخلاقی در ارتباط با مردم و خویش پند داده است، از جمله فرموده است: مغرورانه بر روی زمین راه مرو؛ چرا که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست نمی‌دارد، در راه رفتن اعتدال را رعایت کن^(۵). نوع راه رفتن می‌تواند حاکی از حالات درونی و اخلاقی و احیاناً نشانه شخصیت انسان باشد، چرا که روحیات و خلقیات آدمی در لابه‌لای همه اعمال او انعکاس پیدا می‌کند و گاه یک عمل کوچک بیانگر از یک روحیه ریشه‌دار است و از آنجا که اسلام تمام ابعاد زندگی را مورد توجه قرار داده در این زمینه نیز چیزی را فراموش نکرده است^(۶). اصل ظاهر دارای دو روش تربیتی است: ۱- روش تلقین به نفس، ۲- روش تحمیل به نفس.

۱-۱- روش تلقین به نفس

تلقین به نفس به این معناست که از طریق به زبان آوردن سخنی یا انجام رفتاری، تغییری به مقتضای آن در ضمیر پدید آید^(۷). در روایات آمده است: به دروغ گو تلقین نکنید تا به شما دروغ گوید، چرا که پسران یعقوب تا آن موقع نمی‌دانستند که ممکن است گرگ به انسان حمله کند و او را بخورد و هنگامی که پدر این سخن را گفت از او آموختند^(۸). روایت اشاره به این دارد که گاه طرف مقابل توجه به عذر و بهانه و انتخاب راه انحرافی ندارد، شما باید مراقب باشید که خودتان با احتمالات مختلفی که ذکر می‌کنید، راه‌های انحرافی را به او نشان ندهید^(۹).

۱-۲- روش تحمیل به نفس

هنگامی که به‌رغم گریز و کراهت باطن اعضا و جوارح به انجام عملی وادار شوند روش تحمیل به نفس مورد استفاده قرار گرفته است^(۱۰). خداوند درباره کیفیت معاشرت مردان با زنان فرموده است: «وَاعْشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيجعل الله فيه خيراً كثيراً» (نساء: ۱۹)، چون امکان دارد شما در تشخیص خویش دچار اشتباه شده، و آنچه را که در پسند شما نیست خدا در آن خیر و سود بسیاری قرار داده باشد بنابراین تا کارد به استخوان شما نرسد بهتر است که معاشرت به معروف و رفتار خوب را ترک نکنید به‌ویژه اینکه بسیار می‌شود که همسران درباره هم دچار سوءظن‌های بدون دلیل و حب و بغض‌های بی‌جهت گردند و قضاوت‌های آن‌ها در این موقع معمولاً درست نیست، تا جایی که خوبی‌ها در نگاهشان بدی و بدی‌ها در نگاهشان خوبی جلوه می‌کند، ولی با گذشت زمان و مدارا کردن، به‌تدریج حقایق روشن می‌گردد^(۱۱).

۲- اصل تحول باطن

هرگاه رفتاری مطلوب در ظاهر کسی پدیدار نشد، می‌توان آن را ناشی از وضعیتی درونی دانست. بر اساس این ویژگی، یکی از اصول تربیت باید ناظر به ایجاد تحول باطنی باشد. اصل «تحول باطن» بیانگر آن است که در تربیت باید به فکر تحول درونی بود^(۱۲). خداوند در آیات قرآن از محافظت اعمال انسان به وسیله فرشتگان سخن گفته است: «وَإِنْ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ كَرَامًا كَاتِبِينَ يَكْتُبُونَ مَا تَفْعَلُونَ» (انفطار: ۱۰-۱۲). درباره خصوصیت این فرشتگان تعییرات معنادار و بیم دهنده‌ای در روایات اسلامی وارد شده است، از جمله: کسی از امام کاظم(ع) سؤال کرد: دو فرشته‌ای که مأمور ثبت اعمال انسان می‌باشند آیا از اراده و تصمیم باطنی او در زمان گناه یا کار خیر همچنین باخبر می‌شوند؟ امام(ع) در پاسخ فرمود: آیا بوی چاه فاضلاب آب و عطر یکی می‌باشد؟ راوی عرض کرد: خیر! امام(ع) فرمود: هنگامی که آدمی نیت کار خیر کند نفسش خوشبو می‌شود! فرشته‌ای که در جهت راست می‌باشد (و مأمور ثبت حسنات است) به فرشته سمت چپ می‌گوید: برخیز که او تصمیم به کار نیک کرده است و هنگامی که آن را انجام داد زبان آن انسان قلم آن فرشته، و آب دهانش مرکب او خواهد شد، و آن را ثبت می‌کند، اما زمانی که تصمیم به گناهی می‌کند نفسش بد بو می‌شود! ملائکه طرف چپ به فرشته سمت راست می‌گوید بلند شو که او تصمیم به معصیت نموده، و هنگامی که آن را انجام می‌دهد زبانش قلم آن فرشته و آب دهانش مرکب او است و آن را یادداشت می‌کند^(۱۳). این حدیث به خوبی نشان می‌دهد که نیت انسان در همه ابعاد او اثر می‌گذارد، و فرشتگان از سر درونش به وسیله آثار برون آگاه می‌شوند، و قطعاً اگر آگاه نباشند نمی‌توانند اعمال انسان را به خوبی یادداشت کنند^(۱۴). اصل تحول باطن دارای دو روش تربیتی است: ۱- روش اعطای بینش ۲- روش دعوت به ایمان.

۲-۱- روش اعطای بینش

رفتار هر فردی ریشه در اعتقادات و باورهای او دارد. بنابراین عقاید و باورهای صحیح، رفتار درست و مطلوب را در پی دارد و عقاید نادرست و اشتباه رفتار ناصحیح را به وجود می‌آورد. در قرآن روش اعطای بینش مورد تصریح قرار گرفته است: «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ مِّنْ أَبْصَرٍ فَلِنَفْسِهِ عَمَىٰ فَعَلَيْهَا» (انعام: ۱۰۴). بصائر، غالباً در بینش فکری و عقلانی به کار برده شده، و گاهی هم به همه اموری که سبب درک و فهم مطلب می‌شود، اطلاق می‌گردد، این آیه به معنی برهان و شاهد و گواه است^(۱۵).

۲-۲- روش دعوت به ایمان

ایمان به معنای باور و اعتقاد قلبی است و اقرار به زبان و عمل با اعضا و جوارح است که خود به مثابه دلیل و علامت ایمان می‌باشد چنانکه در احادیث آمده است: «لَا يَتَّبِعُ الْإِيمَانُ إِلَّا بِالْعَمَلِ»^(۱۶). آیه «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنَّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (تغابن: ۸). دستور می‌دهد که خود را برای رستخیز از طریق ایمان و عمل صالح مهیا کنید، ایمان به سه اصل به خدا و پیامبر و قرآن که اصول دیگر نیز در آن درج می‌باشد^(۱۷).

۳- اصل مداومت و محافظت بر عمل

مداومت، ناظر به کمیت و محافظت، ناظر به کیفیت عمل است چنانچه مداومت بر عمل، استمرار را نشان می‌دهد و محافظت بر عمل، مراقبت و مراعات شرایط و ضوابط آن را گوشزد می‌کند.

زیرا مداومت بر عمل، اعضا و جوارح بدن (یعنی ظاهر) را پیوسته به کار می‌دارد و مراقبت، هشیاری و توجه (یعنی جنبه باطن) را نسبت به ضوابط ظاهری و باطنی فراهم می‌آورد^(۱۸)، مانند آیات: «...إِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ... وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» (معارج: ۲۲-۳۴)، طبق این آیات نخستین ویژگی، انسان‌های شایسته است که ارتباط مستمر با درگاه پروردگار متعال دارند، و این ارتباط از طریق نماز تأمین می‌شود، نمازی که انسان را از گناه و منکر باز می‌دارد، نمازی که روح و جان انسان را پرورش می‌دهد و او را مدام به یاد خدا می‌اندازد و این توجه همیشگی مانع از غفلت و غرور، و غرق شدن در دریای شهوات، و اسارت در چنگال شیطان و هوای نفس می‌شود. روشن است که منظور از مداومت بر نماز این نیست که همیشه در حال نماز باشند بلکه منظور آن است که در اوقات مشخص نماز را انجام دهند. در آخرین وصف درباره انسان‌های شایسته بار دیگر به مسئله نماز باز می‌گردد، همان‌گونه که آغاز آن نیز از نماز بود، می‌فرماید: «کسانی که نماز خود را محافظت می‌کنند»^(۱۹). اصل مداومت و محافظت دارای دو روش تربیتی است: ۱- روش فریضه‌سازی ۲- روش محاسبه نفس.

۳-۱- روش فریضه سازی

طبق آیه: «وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ» (زمر: ۵۵)، فرمان‌هایی که از سوی پروردگار نازل شده مختلف می‌باشد بعضی از آن‌ها دعوت به واجبات و بعضی نیز مستحبات، و بعضی مشتمل بر اجازه مباحات می‌باشد، منظور از «أَحْسَنَ» انتخاب واجبات و مستحبات با توجه به مراتب آن‌ها است^(۲۰).

۳-۲- روش محاسبه نفس

محاسبه نفس یکی از دستورات دینی ما مسلمانان است که هر کس اعمال و رفتار را ارزیابی کند و این کار باعث می‌شود آدمی از اعمالش غفلت نکند در واقع روش محاسبه نفس شیوه‌ای است که خود مداومت و محافظت بر عمل را به وجود می‌آورد. خداوند در آیه ۸ سوره فاطر فرموده است: «أَفَمَنْ زَيْنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا؟» آیا کسی که عمل بدش برای او تزئین شده، و آن را خوب و زیبا می‌بیند؟ (همانند کسی است که واقع را آن چنان که هست می‌یابد؟) در این آیه، نقطه مقابل آن را صریحاً بیان نمی‌کند، گویی می‌خواهد به شنونده فرصت زیادی بدهد که امور مختلفی را که می‌تواند نقطه مقابل باشد در نظر خویش مجسم کند و بیشتر و بیشتر بفهمد گویی می‌خواهد بگوید آیا چنین کسی همانند افراد واقع بین است؟! آیا چنین کسی همانند پاک‌دلانی است که همواره به محاسبه نفس خود مشغولند؟^(۲۱).

۴- اصل اصلاح شرایط

شرایط گوناگون محیط، اعم از شرایط مکانی، زمانی و اجتماعی در زندگی انسان، تأثیر بسزایی دارد به عبارتی آدمی هم از لحاظ باطن و هم به جهت ظاهر تحت تأثیر محیط قرار می‌گیرد. بنابراین برای از بین بردن بسیاری از افکار نادرست باید به اصلاح شرایط محیطی پرداخت^(۲۲). برای نمونه در داستان یونس آمده است که نافرمانی قومش موجب گردید که مجازات الهی به سراغ آن‌ها بیاید و حضرت یونس(ع) هم آن‌ها را قابل هدایت نمی‌دید و استحقاق عذاب می‌دانست آنان را ترک کرد، اما ناگهان یکی از دانشمندان قوم که آثار عذاب را مشاهده کرد، آنان را جمع نمود و به توبه دعوت کرد، همه آن‌ها پذیرفتند و مجازاتی که نشانه‌هایش

ظاهر شده بود برطرف شد: «فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرِيْبَةً اَمَنْتُ فَنَفَعَهَا اِيْمَانُهَا اِلَّا قَوْمٌ يُّؤَسِّرُ لَمَّا اَمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَعْنَاهُمْ اِلَىٰ حِيْنٍ» (یونس: ۹۸) ^(۲۳). اصل اصلاح شرایط دارای سه روش تربیتی است: ۱- روش زمینه‌سازی ۲- روش تغییر موقعیت ۳- روش اسوه‌سازی.

۴-۱- روش زمینه‌سازی

طبق این روش باید از پیش، شرایطی را که تسهیل‌کننده حالات و رفتارهای مطلوب و یا نامطلوب هستند، به نحو مقتضی دگرگون گردد ^(۲۴). برای نمونه خداوند فرموده است: «وَلٰكِنَّ اللّٰهَ حَبِيْبٌ اِلَيْكُمْ الْاِيْمَانُ وَ زَيْنَةُ فِیْ قُلُوْبِكُمْ وَ كَرِهَ اِلَيْكُمْ الْكُفْرُ وَ الْفُسُوْقُ وَ الْاَعْيَانُ» (حجرات: ۷). آیه این نکته را به‌خوبی روشن می‌کند که کار خداوند به وجود آوردن زمینه‌های رشد و هدایت می‌باشد. از یک سو پیامبر(ص) را در میان مردم قرار می‌دهد، و قرآن که برنامه هدایت و نور است نازل می‌کند و از طرفی دیگر عشق به ایمان و بیزاری از کفر و گناه را به‌عنوان زمینه‌سازی در درون دل‌ها قرار می‌دهد ولی عاقبت تصمیم‌گیری را به خود فرد واگذار کرده و تکالیف را در این زمینه تشریح می‌کند ^(۲۵).

۴-۲- روش تغییر موقعیت

از آنجا که شرایط مختلف زمانی، مکانی و اجتماعی مبدأ تأثیرگذاری‌های متفاوت بر انسان است، برای ایجاد حالات مطلوب لازم است انسان روابط را با شرایط مزبور دچار تغییر سازد ^(۲۶). برای مثال در آیه ۱۰۶ سوره مائده خداوند از انتخاب وقت نماز برای شهادت دادن سخن گفته است، علتش آن است که روح خداترسی به اقتضای «الصَّلَاةُ تَنْهٰی عَنِ الْفَحْشَاۗءِ وَ الْمُنْكَرِ» (عنکبوت: ۴۵) در انسان بیدار می‌شود، و موقعیت زمانی و مکانی توجهی در او به‌سوی حق به وجود می‌آورد ^(۲۷).

۴-۳- روش اسوه‌سازی

در روش اسوه‌سازی، مربی الگوی مناسبی در معرض تربیتی قرار می‌دهد تا مربی با پیروی از آن به سمت رفتاری مطلوب کشیده شود. بهترین سرمشق برای شما نه‌تنها در این میدان بلکه در تمام زندگی، شخص پیامبر(ص) است، روحیات عالی او، مقاومت و شکیبایی او، هوشیاری و درایت و اخلاص و توجه به خدا و مسلط بودن او بر حوادث و زانو زدن در برابر سختی‌ها و مشکلات، هر کدام می‌تواند الگویی برای همهٔ مسلمانان باشد ^(۲۸).

۵- اصل مسئولیت

اصل مسئولیت بر دو ویژگی مقاومت در برابر تأثیرپذیری از شرایط بیرونی و تأثیرگذاری و جهت‌دهی بر آن استوار است. از این رو اگر آدمی در برابر شرایط بیرونی از الزامات درونی تبعیت کند به آن احساس مسئولیت یا احساس تکلیف می‌گویند ^(۲۹). در آیه ۲۸۶ سوره بقره آمده است: «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَیْهَا مَا اكْتَسَبَتْ»، هر کسی حاصل عمل خوب و بد خود را می‌چیند و در این جهان و جهان دیگر با نتایج و عواقب آن روبرو خواهد شد. آیه فوق با این بیان مردم را به مسئولیت خود و عواقب کار خویش آگاه می‌کند و بر افسانه جبر و اقبال و طالع و موهومات دیگری از این قبیل که کسانی برای تبرئه خود دست و پا کرده‌اند خط باطل می‌کشد ^(۳۰). اصل مسئولیت سه روش تربیتی دارد: ۱- روش مواجهه با نتایج اعمال ۲- روش تحریک ایمان ۳- روش ابتلا.

۵-۱- روش مواجهه با نتایج اعمال

انسان در مواجهه با نتایج اعمال دو حالت دارد: نخست آن که او را نسبت به پیامدهای اعمال آگاه می‌کنند و دوم آن که خودش با نتایج اعمال روبرو می‌شود که دومی کارآمدتر و مطلوب‌تر است ^(۳۱). در آیه ۱۳ سوره اسراء آمده است: «وَ كُلُّ اِنْسَانٍ اَلَزْمَانَةُ طَائِرَةٌ فِیْ عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ یَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا یَلْقَاهُ مَنْشُورًا» «تعبیر اَلَزْمَانَةُ» (ملازم او ساخته‌ایم) و تعبیر «فِیْ عُنُقِهِ» (در گردن او) همه علت بر این می‌باشد که اعمال آدمی و نتیجه آن در دنیا و آخرت از او جدا نخواهد شد و باید در همه حال عهده‌دار و مسئول آن باشد ^(۳۲).

۵-۲- روش تحریک ایمان

روش تحریک ایمان مختص افرادی می‌باشد که به خدا ایمان دارند. به‌وسیلهٔ ایمان می‌توان نیروی بالقوهٔ درونی را به جنبش در آورد. پدید آمدن این جنبش نتیجهٔ همان احساس مسئولیت و یا احساس تکلیف است ^(۳۳). در آیه «يَا اَيُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِیْنَ اتَّخَذُوا دِیْنَكُمْ هُزُوًا وَ لَعِبًا مِنْ الَّذِیْنَ اٰوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ اَوْلِیَاۗءَ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِیْنَ» (مائده: ۵۷) خدا به مؤمنان فرمان می‌دهد که از انتخاب منافقان و دشمنان به عنوان دوست دوری کنید، منتها برای تحریک عواطف آن‌ها و توجه دادن به فلسفه این حکم، چنین می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید آن‌ها که آئین شما را به باد مسخره و یا به بازی می‌گیرند، چه آن‌ها که از اهل کتاب هستند و چه آن‌ها که از مشرکان و منافقان هستند، هیچ‌کدام از آنان را به عنوان دوست انتخاب نکنید ^(۳۴).

۵-۳- روش ابتلا

خداوند در مقام تربیت، انسان‌ها را دچار بلا و آزمایش قرار می‌دهد یا با تنگدستی و دشواری و یا با غنا و راحتی که در تنگدستی با صبر آزموده می‌شود و در غنا و راحتی به شکر ^(۳۵) در حدیثی از امام علی (ع) آمده است که امام بیمار شده بود گروهی از برادران (و یاران) به عیادتش آمده بودند عرض کردند: «حالتان چطور است ای امیر مؤمنان؟ فرمود: شر می‌باشد! گفتند: این سخن شایسته مثل شما نیست. امام فرمود: خداوند متعال می‌گوید ما شما را با شر و خیر امتحان می‌کنیم: «نَبْلُوْكُمْ بِالْشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ اِلَیْنَا تُرْجَعُوْنَ» (انبیاء: ۳۵)، خیر تندرستی می‌باشد و بی‌نیازی و شر بیماری و فقر می‌باشد ^(۳۶) امام علی(ع) این تعبیر را با استفاده از قرآن انتخاب کرده است ^(۳۷).

۶- اصل آراستگی

طبق اصل آراستگی در جریان تربیت، باید صورت آنچه را عرضه می‌شود نیک و زیبا باشد تا رغبت‌ها نیز برانگیخته شود، خداوند می‌فرماید: «يَا بَنِي اٰدَمَ خُذُوا زَیْنَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (اعراف: ۳۱): «ای فرزندان آدم! زینت خویش را به هنگام رفتن به مسجد با خود بردارید»، این جمله می‌تواند هم اشاره به زینت‌های جسمانی باشد که شامل پوشیدن لباس‌های مرتب و پاک و تمیز، و شانه کردن موها، و به کار بردن عطر و مانند آن‌ها باشد، و هم می‌تواند شامل زینت‌های معنوی باشد، یعنی صفات انسانی و ملکات اخلاقی و صدق نیت و اخلاص ^(۳۸). اصل آراستگی دارای دو روش تربیتی است: ۱- روش آراستن ظاهر ۲- روش تزیین کلام.

۶-۱- روش آراستن ظاهر

لباس‌های زیبا و متناسب، استفاده انواع عطرها، و مانند آن، نه تنها در اسلام جایز شمرده شده بلکه به آن نیز سفارش شده است، و روایات بسیاری در این زمینه نقل شده است. برای مثال در تاریخ زندگی امام حسن(ع) آمده است هنگامی که برای نماز برمی‌خاست بهترین لباس‌های خود را می‌پوشید سؤال کردند چرا بهترین لباس خود را می‌پوشید؟ فرمود: «خداوند زیبا می‌باشد و زیبایی را هم دوست می‌دارد و به همین دلیل، من لباس زیبا برای راز و نیاز با خداوند می‌پوشم و هم خداوند فرمان داده است: «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (اعراف: ۳۱) (۴۹) زینت خویش را به هنگام رفتن به مسجد بردارید» (۴۰).

۶-۲- روش تزئین کلام

قرآن که سخن خداست و برای تربیت انسان‌ها نازل شده است و در آن تعابیر زیبا به کار گرفته شده است تکرار آیه «قَبَّأِ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» در سوره الرحمن، در مقطع‌های کوتاه آهنگ جالب و زیبایی به سوره داده است و چون با محتوای زیبایش در آمیخته شده و جاذبه خیره‌کننده‌ای پیدا کرده است، بنابراین جای تعجب نمی‌باشد که در حدیثی از پیامبر(ص) بیان شده است که فرمود: «لکل شیء عروس و عروس القرآن سورة الرحمن جل ذكره» (۴۱): «برای هر چیزی عروسی است و عروس قرآن سوره الرحمن است» (۴۲).

۷- اصل فضل

اصل فضل، حاکی از آن است که در رابطه تربیتی باید عدم موازنه را الگو قرار داد. خداوند خود در مقام تربیت انسان، به‌وفور با او به فضل رفتار می‌کند و اساساً فضل و رحمت را بر خود واجب گردانیده است (۴۳). برای نمونه خداوند فرموده است: «وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّ لَهُمْ مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا» (احزاب: ۴۷). اشاره به اینکه مسئله تشریف پیامبر(ص) تنها محدود به پاداش اعمال خوب مؤمنان نمی‌شود، بلکه خداوند آن‌قدر از فضل خود به آن‌ها می‌بخشد که توازن بین عمل و پاداش را به کلی بر هم می‌زند (۴۴). اصل فضل دارای چهار روش تربیتی: ۱- روش مبالغه در عفو، ۲- روش توبه، ۳- روش تشریف، ۴- مبالغه در پاداش است.

۷-۱- روش مبالغه در عفو

طبق اصل فضل مرتبی نباید سریع بعد از ارتکاب خطای مرتبی او را مجازات کند بلکه به‌موجب این روش ابتدا باید مرتبی را عفو کند حتی در این مورد مبالغه هم کند (۴۵). خداوند فرموده است: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (شوری: ۴۱)، از رسول خدا در تبیین این آیه نقل شده است: «هیچ رگی نمی‌جهد و پا به سنگی نمی‌آید و قدمی نمی‌لغزد و چوبی عضوی را نمی‌خراشد، مگر آنکه به سبب گناهی است و آنچه خدا عفو می‌کند، بیشتر است؛ پس هر که خدا عقوبت گناهش را در دنیا بشتاباند، در قیامت عقابی بر او نیست» (۴۶) (۴۷).

۷-۲- روش توبه

قرآن درباره توبه گفتار بسیار دارد، مانند نزول آیه «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ» (توبه: ۱۰۴) در شأن سه نفر از مسلمانان که از شرکت در جنگ تبوک و رفتن به همراه پیامبر(ص) به جهت ضعف و تنبلی سرباز زدند، زمانی نگذشت که نام شدند. زمانی که پیامبر(ص) از جنگ تبوک به مدینه برمی‌گشت، خدمتش رسیدند و عذرخواهی کردند، اما پیامبر(ص) حتی یک جمله با آن‌ها سخن نگفت و به مسلمانان فرمان داد که

هیچ‌کس با آن‌ها سخن نگوید. مدتی به این شکل گذشت و پیوسته انتظار می‌کشیدند تا این که توبه آن‌ها مورد قبول واقع شد (۴۸).

۷-۳- روش تشریف

بشارت و انذار قسمت مهمی از انگیزه‌های تربیتی و حرکت‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهد، انسان هم باید در برابر انجام کار خیر تشویق شود و هم در برابر کار زشت کیفر ببیند تا آمادگی بیشتری برای رفتن به مسیر اول و قدم نگذاشتن در مسیر دوم پیدا کند. در آیات قرآن، انذار و بشارت در کنار هم قرار گرفته، حتی گاهی بشارت بر انذار تقدم پیدا کرده است، مانند آیه مورد بحث و گاهی نذیر بر بشیر مقدم شده است، مانند آیه: «إِنَّا إِنَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (اعراف: ۱۸۸)، هر چند در بیشتر آیات قرآن، بشارت مقدم داشته شده این نیز امکان دارد به جهت این باشد که در مجموع، رحمت خدا بر عذاب و غضب او سبقت گرفته است (۴۹).

۷-۴- روش مبالغه در پاداش

بر اساس این روش، برای پاداش دادن بهترین اعمال فرد معیار قضاوت و پاداش قرار گیرد و ضعف‌ها و کمبودهای جانبی نادیده گرفته شود. پاداش به چنین فردی، می‌تواند از مرز عدالت درگذرد (۵۰). برای مثال طبق آیه «لَيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (نور: ۳۸)، خدا همه اعمال را بر سنجش بهترین اعمالشان پاداش می‌دهد، حتی اعمال کم اهمیت و متوسط‌شان هم‌ردیف بهترین اعمال در پاداش خواهد بود و این از فضل خداوند دور نیست، چرا که در مقام عدالت و مجازات برابری ضروری است، اما هنگامی که به منصب فضل و کرم می‌رسد مواهب و بخشش‌ها بی‌اندازه می‌شود (۵۱).

۸- اصل عدل

طبق اصل عدل باید روش‌هایی در نظام تربیتی فراهم آید که مظهر برقراری توازن میان مری و مرتبی باشد (۵۲)، لذا فرمان به تقوا به‌اندازه توانایی: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (تغابن: ۱۶) هیچ منافاتی با آیه ۱۰۲ سوره آل‌عمران ندارد که می‌گوید: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ»، زیرا ادا کردن حق تقوا به‌اندازه قدرت و توانایی انسان است، و تکلیف ما لا یطاق معنی ندارد، هدف این است که آدمی همه تلاش خود را در این طریق به کار بگیرد (۵۳). اصل عدل، دارای سه روش تربیتی: ۱- روش تکلیف به‌قدر وسع ۲- روش انذار ۳- روش مجازات به‌قدر خطا است.

۸-۱- روش تکلیف به‌قدر وسع

طبق این روش تکالیف در حد وسع و توانایی‌اش است چرا که افراد و سعشان با هم متفاوت است. آیه «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶) این حقیقت عقلی را تأیید می‌کند که وظایف و تکالیف الهی هیچ‌وقت وسیع‌تر از میزان توانایی انسان‌ها نمی‌باشد بنابراین باید گفت تمام احکام با همین آیه تفسیر و مقید می‌شود و به مواردی که تحت قدرت آدمی است اختصاص می‌یابد، روشن است یک قانون‌گذار حکیم و دادگر نمی‌تواند غیر از این قانون وضع کند (۵۴).

۸-۲- روش انذار

خداوند در مقام تربیت، انسان‌ها را از طریق پیامبر(ص) بشارت و انذار می‌کند، با این وجود بر اساس آیه «إِن هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ» (سبأ: ۴۸)

۱۰-۱- روش تزکیه

در سوره شمس بعد از تمام این سوگندهای مهم و پی‌درپی به نتیجه آن‌ها پرداخته و فرموده است: سوگند به این‌ها که هر کس نفس خویش را تزکیه کند رستگار است: «فَذَلِّحْ مَنْ زُكَّاهَا» (شمس: ۱۰)، رستگاری از آن کسی است که نفس خویش را تربیت کند و رشد و نمو دهد و از آلودگی به خلق و خوی شیطانی و گناه و عصیان و کفر پاک سازد.^(۶۲)

۱۰-۲- روش تعلیم حکمت

اولین روشی تبلیغی که خداوند پیامبرش را مأمور به کارگیری آن کرده است، حکمت است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵)، حکمت به معنی علم و دانش و منطق و استدلال می‌باشد و در واقع به معنای منع آمده و از آنجا که علم و دانش و منطق و استدلال منع از فساد و انحراف می‌شود به آن حکمت گفته شده است.^(۶۳)

۱۱- اصل تذکر

آیه «وَ ذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» (ذاریات: ۵۵)، اشاره به این دارد که دلهای آماده‌ای در گوشه و کنار در منتظر سخنان پیامبر(ص) است، اگر گروهی به مخالفت در برابر حق برخاسته‌اند گروه دیگری از جان و دل اشتیاق دارند و سخنان دل‌نشین پیامبر(ص) تأثیر خود را در نفوس آنان می‌گذارد.^(۶۴) اصل تذکر، دارای سه روش تربیتی است: ۱- روش موعظه حسنه ۲- روش یادآوری نعمت‌ها ۳- روش عبرت‌آموزی.

۱۱-۱- روش موعظه حسنه

یکی از روش‌های توصیه شده قرآن برای دعوت به حق استفاده از روش موعظه است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» (نحل: ۱۲۵)، طبق این روش باید از عواطف آدمیان استفاده کرد؛ چرا که پند و اندرز بیشتر جنبه عاطفی دارد که با تحریک آن می‌توان مردم بسیاری را به طرف حق توجّه داد و مقید ساختن موعظه به حسنه شاید اشاره به آن است که اندرز در صورتی اثر دارد که خالی از هرگونه خشم، برتری‌جویی، تحقیر طرف مقابل، تحریک حس لجباحت او و مانند آن بوده باشد.^(۶۵)

۱۱-۱- روش یادآوری نعمت‌ها

در این روش انسان با خویشتن خویش روبه‌رو می‌شود به یاد آوردن نعمت‌های خدا موجب می‌شود که بشر کمبودها را کمتر حس کند، از بیماری‌ها شکایت نکند چرا که بر سلامت اعضاء دیگر خود شکرگزار است.^(۶۶) در نهج‌البلاغه، یکی از اهداف بعثت پیامبران یادآوری نعمت‌های خداوند بازگو شده است: «پس هر چند گاه پیامبرانی فرستاد و به‌وسیله آنان به بندگان هشدار داد تا حق میثاق الست بگزارند، و نعمت فراموش کرده را به یادشان آرند»^{(۶۷)(۶۸)}.

۱۱-۳- روش عبرت‌آموزی

در قرآن مکرر از عبرت‌آموزی یاد شده است، مانند: «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (حشر: ۲)، تعبیر به اولی‌الابصار اشاره به کسانی می‌باشد که حوادث را به‌خوبی می‌بینند و با چشم باز موشکافی می‌کنند و به عمق آن راه پیدا می‌کنند. آنان آماده عبرت‌آموزی هستند، لذا قرآن به آن‌ها هشدار می‌دهد که از این حادثه بهره‌برداری لازم کنید.^(۶۹)

(۴۶) رسالت پیامبر(ص) در مسأله انذار خلاصه شده است، درست می‌باشد که پیامبر رسالت بشارت هم دارد، ولی آنچه را که بیشتر انسان را مجبور به حرکت می‌کند مسئله انذار است، بنابراین در برخی دیگر از آیات قرآن نیز به عنوان تنها وظیفه پیامبر(ص) بیان شده است.^(۵۵)

۸-۳- روش مجازات به‌قدر خطا

از آنجا که ممکن است وجود کیفرهای سخت و شدید قیامت در نظر بعضی عجیب آید، خداوند در آیه «جَزَاءٌ وَفَاءٌ» (نبا: ۲۶) فرموده است که مجازاتی موافق و مناسب اعمال آن‌ها است.^(۵۶)

۹- اصل عزت

در آموزه‌های دینی بر این مسأله تأکید شده است که مؤمن نباید وسایل ذلت خود را مهیا کند، خدا خواسته او عزیز باشد او هم برای حفظ این عزت باید تلاش کند، در حدیثی از امام صادق(ع) در تفسیر آیه «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون: ۸) آمده است: «مؤمن عزیز می‌باشد و دلیل نخواهد بود مؤمن از کوه استوارتر و پر صلابت‌تر است چرا که کوه را با کلنگ‌ها امکان سوراخ کردن دارد ولی چیزی از دین مؤمن کنده نمی‌گردد».^(۵۷) اصل عزت، دارای دو روش تربیتی است: ۱- روش ابراز توانایی، ۲- روش تغافل.

۹-۱- روش ابراز توانایی

در شیوه‌های تربیتی اسلام، ابراز توانایی‌ها توصیه شده است، خداوند می‌فرماید: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (ضحی: ۱۱): «و اما نعمت‌های پروردگارت را بازگو کن». از پیامبر(ص) نیز نقل شده است که فرمود: «خداوند هنگامی که نعمتی به بنده‌ای ارزانی می‌بخشد دوست دارد آثار نعمت را بر او ببیند».^{(۵۸)(۵۹)}

۹-۲- روش تغافل

در آیه ۶۱ سوره توبه آمده است: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ»، در آیه «أَذُنٌ» به معنی گوش است، ولی به افرادی که خیلی به حرف دیگران گوش می‌دهند نیز اطلاق می‌شود. منافقان یکی از نقاط قوت پیامبر(ص) را - که وجود آن در یک رهبر کاملاً لازم می‌باشد - به عنوان نقطه ضعف نشان می‌دادند و از این واقعیت غفلت داشتند که یک رهبر محبوب، باید نهایت لطف و محبت را نشان دهد و تا حد امکان عذرهای مردم را بپذیرد و در مورد عیوب آن‌ها را آشکار نکند. در حقیقت پیامبر(ص) دو گونه برنامه دارد: یکی برنامه حفظ ظاهر و جلوگیری از پرده‌داری و دیگری در مرحله عمل، در مرحله اول به گفته‌های همه گوش می‌دهد، و ظاهراً انکار نمی‌کند، ولی در هنگام عمل تنها توجّه او به دستورهای خدا و پیشنهادها و سخنان مؤمنان راست‌گو می‌باشد، و یک رهبر واقع‌بین باید این‌گونه باشد، و تأمین منافع جامعه جز از این راه امکان ندارد.^(۶۰)

۱۰- اصل تعقل

یکی از اصول مهم تربیتی تعقل است، چنان‌که قرآن یکی از صفات دوزخیان را نداشتن تفکر و تعقل بیان کرده است: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک: ۱۰)(۶۱). این اصل دارای دو روش تربیتی است: ۱- روش تزکیه ۲- روش تعلیم حکمت.

۱۲- اصل مسامحت

انسان به خاطر ضعیف بودن نفسش نمی‌تواند تکالیف را به دوش بکشد و توانش را از دست می‌دهد در این مواقع خداوند بنا را بر اساس مسامحت می‌گذارد و تکلیف را آسان می‌کند، برای نمونه در آیه «مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۵)، به این مطلب اشاره شده است که خدا بر شما آسان می‌گیرد و نمی‌خواهد به سختی بیفتید، این آیه از مستندات قاعده معروف «لا حرج» می‌باشد. طبق این قاعده، اساس قوانین اسلام بر سختگیری نمی‌باشد و اگر در جایی حکمی تولید سختی شدید کند، موقتاً برداشته می‌شود^(۷۰). اصل مسامحت دارای دو روش تربیتی است: ۱- روش مرحله‌ای کردن تکالیف ۲- روش تجدید نظر در تکالیف.

۱۲-۱- روش مرحله‌ای کردن تکالیف

خداوند در مقام تربیت گاهی تکالیف را چند مرحله‌ای بیان می‌کند یعنی ابتدا به تدریج در چند مرحله بیان کرده سپس در آخر تکلیف را به‌طور کامل مطرح می‌کند^(۷۱). برای نمونه قرآن برای ریشه‌کن کردن رباخواری حکم تحریم را در چند مرحله بیان کرده است: ۱- در آیه ۳۹ سوره روم نخست درباره ربا به یک پند اخلاقی قناعت شده آنجا که می‌فرماید: «وَمَا آتَيْتُم مِّن رَّبًّا لِّيرْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ» به این طریق اعلام می‌کند که تنها از دیدگاه افراد کوتاه‌بین است که ثروت رباخواران از راه سود گرفتن افزایش می‌یابد، اما در پیشگاه خدا چیزی بر آن‌ها افزوده نمی‌شود، ۲- در آیه ۱۶۱ سوره نساء ضمن انتقاد از عادات و رسوم غلط یهود به عادت زشت رباخواری آن‌ها اشاره کرده و می‌فرماید: «وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ»، ۳- در سوره بقره آیات ۲۷۵ تا ۲۷۹ هرگونه رباخواری به شدت ممنوع اعلام شده و در حکم جنگ با خدا ذکر گردیده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً»^(۷۲).

۱۲-۲- روش تجدید نظر در تکالیف

مسأله نسخ در اسلام مبتنی بر روش تجدید نظر در تکالیف می‌باشد. نسخ پاره‌ای از دستورات و آیات قرآن، یک برنامه دقیق و حساب شده تربیتی می‌باشد که بدون آن، هدف نهایی تأمین نمی‌شود، مسأله نسخ برای جامعه‌ای که در حال انتقال از یک مرحله بسیار منحن به مراحل عالی است، اجتناب‌ناپذیر می‌باشد، زیرا بسیار می‌شود که انتقال دفعی غیرممکن می‌باشد و باید مرحله به مرحله انجام گیرد^(۷۳).

۱۳- اصل ابراز یا منع محبت

بر اساس آیه «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (فرقان: ۵۷)، پیوند محبت با کسی است که آدمی را به‌سوی محبوب و خواسته‌های او می‌کشاند و هر چه رشته محبت محکم‌تر باشد این جاذبه قوی‌تر است، به‌خصوص محبتی که انگیزه آن کمال محبوب می‌باشد، احساس این کمال موجب می‌شود که آدمی تلاش کند خود را به آن مبدأ کمال و اجرای خواسته‌های او نزدیک‌تر کند^(۷۴). اصل ابراز یا منع محبت دارای دو روش تربیتی است: ۱- روش بیان مهر و قهر ۲- روش عطا و حرمان.

۱۳-۱- روش بیان مهر و قهر

گاهی به زبان آوردن مهر از سوی مربی در روش تربیتی، چنان تأثیر مطلوبی در روحیه مربی می‌گذارد که او را به انجام کار

وادر می‌کند و گاهی هم برعکس آن یعنی بیان قهر نافذتر است چرا که مربی از ترس محرومیت و بی‌مهری مربی تن به انجام تکلیف می‌دهد^(۷۵). بیان قهر مانند آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ» (تحریم: ۱)، معلوم است که این تحریم، تحریم شرعی نیست، بلکه به‌طوری که از آیات بعد استفاده شد قسمی از ناحیه پیامبر(ص) یاد شده بود و سوگند خوردن بر ترک بعضی از مباحات گناهی ندارد^(۷۶).

۱۳-۲- روش عطا و حرمان

درباره روش تربیتی عطا و حرمان در اسلام می‌توان به این آیات ۲۷ تا ۲۹ سوره قلم استشهاد کرد که در تفسیر این آیات آمده است که باغی در اختیار پیرمرد مؤمن قرار داشت، او به‌اندازه نیاز از آن برمی‌گرفت و بقیه را به نیازمندان می‌داد، اما هنگامی که چشم از دنیا رفت، فرزنداناش گفتند: ما خود به محصول این باغ سزاوارتریم، چرا که عیال و فرزندان ما زیادند و ما نمی‌توانیم مانند پدرمان عمل کنیم. تصمیم گرفتند همه مستمندان را که هر ساله از آن بهره می‌گرفتند محروم سازند. در نوبتی صاحبان باغ به این امید که محصول فراوان خود را بچینند و دور از چشم نیازمندان جمع‌آوری کنند و همه را در انحصار خود گیرند و حتی یک فقیر بر سر این سفره نعمت گسترده الهی ننشینند، صبحگاهان به راه افتادند اما صاعقه‌ای مرگبار شب هنگام مزرعه را تبدیل به خاکستر کرد. آن‌ها باغ خود را دیدند چنان اوضاع به هم ریخته بود که گفتند این باغ ما نمی‌باشد، ما راه را گم کرده‌ایم! سپس افزودند: بلکه ما محرومان واقعی هستیم، می‌خواستیم مستمندان و نیازمندان را محروم کنیم اما خودمان از همه بیشتر محروم شدیم، هم محروم از درآمد مادی و هم برکات معنوی که از طریق اتفاق در راه خدا و به نیازمندان به دست می‌آید. یکی از آن‌ها که از همه عاقل‌تر بود گفت: آیا به شما نگفتم چرا تسبیح خدا نمی‌گویید؟ آن‌ها نیز لحظه‌ای بیدار شدند و به گناه خود اعتراف کردند، و گفتند منزه است پروردگار ما، مسلماً ما ظالم و ستمگر بودیم هم بر خویشتن ستم کردیم و هم بر دیگران. آن‌ها بعد از این بیداری و هشیاری و اعتراف به گناه و بازگشت به‌سوی خدا، رو به درگاه او آوردند و خداوند توبه آن‌ها را پذیرفت و باغی بهتر به آن‌ها عنایت کرد که به‌خصوص درختان انگور پربار با خوشه‌های بسیار بزرگ داشت^(۷۷).

۱۴- اصل سبقت

اصل سبقت بیانگر آن است که در ارتباط تربیتی باید آدمیان را به‌سرعت و سبقت فرا خواند و بدین گونه با تحریک آزمندی و شتاب در آنان، پایه برخی تغییرات و تحولات را برای آنان فراهم آورد^(۷۸). خداوند فرموده است: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» (آل‌عمران: ۱۳۳)، «سارعوا» به معنی کوشش و تلاش دو یا چند نفر برای سبقت گرفتن از یکدیگر در رسیدن به یک هدف می‌باشد، و در کارهای نیک، قابل ستایش، و در کارهای بد، نکوهیده می‌باشد. در این آیه تلاش نیکوکاران را تشبیه به- یک مسابقه معنوی کرده که هدف نهایی آن آمرزش الهی و نعمت‌های جاویدان بهشت است و می‌فرماید: برای رسیدن به این هدف بر یکدیگر پیشی بگیرید^(۷۹).

۱۴-۱- روش تکلیف در غایت وسع

در این روش مربی باید با توجه به وسع مربی گاهی او را به بالاترین وسعش هدایت کند که باعث پیشرفت کند^(۸۰). برای مثال

7. Bagheri, Kh. A Re-Look at Islamic Education, Tehran: Madrasah Publications; 2118. P.93
8. Tabrisi, Faḍl ibn Hassan. Majma' al-Bayān fi Tafsīr al-Qur'an. Tehran: Intishārāt Nāser Khusru; 2003. V.5. P331.
9. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V.9, P, 338.
10. Bagheri, Kh. A Re-Look at Islamic Education, Tehran: Madrasah Publications; 2118. P.98
11. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V.3. P.321.
12. Bagheri, Kh. A Re-Look at Islamic Education, Tehran: Madrasah Publications; 2118. P.103
13. Koleyny, M. Al-Kafee. Research by: Ali Akbar Ghaffari and Muhammad Akhundi. 4th ed. Tehran: Dar Al-Kotob Al-Eslamiyyah; 1986. V2. P.429.
14. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V.26. P.228.
15. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V.5. P.390.
16. Koleyny, M. Al-Kafee. Research by: Ali Akbar Ghaffari and Muhammad Akhundi. 4th ed. Tehran: Dar Al-Kotob Al-Eslamiyyah; 1986. V.1. P.434.
17. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V.24. P.193.
18. Bagheri, Kh. A Re-Look at Islamic Education, Tehran: Madrasah Publications; 2118. P.126.
19. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V.25. P.30 & 35.
20. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V.19. P.504.
21. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V.18. P.188.
22. Bagheri, Kh. A Re-Look at Islamic Education, Tehran: Madrasah Publications; 2118. P.134.

خداوند درباره مؤمنان راستین فرموده است: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَكْمِلِينَ الْيَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (بقره: ۱۲۴)، این مؤمنان نهایت استقامت خود را در برابر این حوادث به خرج دادند و دست به دامن الطاف الهی زدند به آن‌ها گفته شد: آگاه باشید یاری خدا نزدیک است. جمله مَتَى نَصْرُ اللَّهِ (یاری خدا کی می‌آید؟) که از سوی پیامبران و مؤمنان در مواقع نهایت شدت گفته می‌شد، به معنی شک و تردید در این موضوع یا اعتراض و ایراد نیست، بلکه به عنوان تقاضا و انتظار، مطرح می‌شده است، بنابراین به دنبال آن، از سوی خداوند به آن‌ها بشارت داده می‌شد که یاری خدا نزدیک می‌باشد^(۸۱).

نتیجه‌گیری

از تفسیر نمونه، ۱۴ اصل و ۳۳ روش تربیت اخلاقی در پرتو آیات و روایات استخراج گردید که عبارت بودند از: ۱- اصل تغییر ظاهر که روش‌های این اصل تلقین به نفس و تحمیل به نفس است. ۲- اصل تحول باطن که روش‌های آن اعطای بینش و دعوت به ایمان است. ۳- اصل مداومت و محافظت که روش‌های آن فریضه سازی و محاسبه نفس است. ۴- اصل اصلاح شرایط که روش‌های آن زمینه‌سازی و تغییر موقعیت و اسوه سازی است. ۵- اصل مسئولیت که روش‌های آن مواجهه با نتایج اعمال، تحریک ایمان و ابتلا است. ۶- اصل آراستگی که روش‌های آن آراستن ظاهر و تزئین کلام است. ۷- اصل فضل که روش‌های آن مبالغه در عفو، توبه، تبشیر و مبالغه در پاداش ۸- اصل عدل که روش‌های آن تکلیف به قدر وسع، انذار و مجازات به قدر خطا ۹- اصل عزت که روش‌های آن ابراز توانایی‌ها و تغافل است. ۱۰- اصل تعقل که روش‌های آن تزکیه و تعلیم حکمت است. ۱۱- اصل تذکر که روش‌های آن موعظه حسنه، یادآوری نعمت‌ها و عبرت‌آموزی است. ۱۲- اصل مسامحت که روش‌های آن مرحله‌ای کردن تکلیف و تجدید نظر در تکلیف است. ۱۳- اصل ابراز یا منع محبت که روش‌های آن روش بیان مهر و قهر و روش عطا و حرمان است. ۱۴- اصل سبقت که روش آن تکلیف در غایت وسع است.

Reference

1. Majlesi, MB. Bihar Al-Anwar, 2th Edition, Beirut: Dar Al-Ehya Al-torath Al-Arabi; 1982. V.67. P.372.
2. Javadi-Amoli, A. The ethical steps in Quran, Qom:Esra; 2010. P.74.
3. Bagheri, Kh. A Re-Look at Islamic Education, Tehran: Madrasah Publications; 2118. P.88
4. Bagheri, Kh. A Re-Look at Islamic Education, Tehran: Madrasah Publications; 2118. P.92
5. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V.17. P. 54-55.
6. Makarem, Shirazi N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V.17. P. 57-58.

40. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V6. P 151.
41. Ṭabrisī, Faḍl ibn Hassan. Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an. Tehran: Intishārāt Nāser Khusru; 2003. V9. P296.
42. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V23. P 92.
43. Bagheri, Kh. A Re-Look at Islamic Education, Tehran: Madrasah Publications; 2118. P162.
44. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V17. P 366.
45. Bagheri, Kh. A Re-Look at Islamic Education, Tehran: Madrasah Publications; 2118. P165.
46. Koleyny, M. Al-Kafee. Research by: Ali Akbar Ghaffari and Muhammad Akhundi. 4th ed. Tehran: Dar Al-Kotob Al-Eslamiyyah; 1986. V2. P.445.
47. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V20. P 442.
48. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. 8. P 170.
49. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V\ . P 425-426.
50. Bagheri, Kh. A Re-Look at Islamic Education, Tehran: Madrasah Publications; 2118. P172
51. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V14. P 484.
52. Bagheri, Kh. A Re-Look at Islamic Education, Tehran: Madrasah Publications; 2118. P182.
53. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V24. P 209.
54. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V2. P 400-401.
55. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V18. P 137.
56. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V26. P 40.
23. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V.10. P.247.
24. Bagheri, Kh. A Re-Look at Islamic Education, Tehran: Madrasah Publications; 2118. P.136.
25. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V.22. P. 162.
26. Hosseini, S. Educational method in Islam, Pasdar Islam Monthly; 2115, N405-406 . P8
27. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V.5. P .116.
28. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V.17. P.242.
29. Bagheri, Kh. A Re-Look at Islamic Education, Tehran: Madrasah Publications; 2118. P.148
30. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V.2. p.402.
31. Bagheri, Kh. A Re-Look at Islamic Education, Tehran: Madrasah Publications; 2118. P.151.
32. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V.12. P.48.
33. Bagheri, Kh. A Re-Look at Islamic Education, Tehran: Madrasah Publications; 2118. P.153.
34. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V.4. p.435.
35. Bagheri, Kh. A Re-Look at Islamic Education, Tehran: Madrasah Publications; 2118. P.516.
36. Ravandi, Q. Invitations (al-Daawat), first Edition, Qom: Imam Mahdi School; 1986. P.168.
37. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V.13. P .406.
38. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V.6. P.148.
39. Majlesi, MB. Bihar Al-Anwar, 2th Edition, Beirut: Dar Al-Ehya Al-torath Al-Arabi; 1982. V80. P169.

74. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V15. P 138.
75. Bagheri, Kh. A Re-Look at Islamic Education, Tehran: Madrasah Publications; 2118. P231.
76. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V24. P 87-88.
77. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V24. P ۳۹۴ & 399&403.
78. Bagheri, Kh. A Re-Look at Islamic Education, Tehran: Madrasah Publications; 2118. P236.
79. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V۳. P 91.
80. Bagheri, Kh. A Re-Look at Islamic Education, Tehran: Madrasah Publications; 2118. P237.
81. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V2. P 101.
57. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V۳. P 63.
58. Majlesi, MB. Bihar Al-Anwar, 2th Edition, Beirut: Dar Al-Ehya Al-torath Al-Arabi; 1982. V73. P176.
59. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V27. P 110.
60. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V8. P 16.
61. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V18. P 140-141.
62. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V27. P 47.
63. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V11. P 110.
64. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V22. P 282-283.
65. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V11. P 456.
66. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V27. P 115.
67. Seyyed Razi, MH, Nahj Albalaghah, Trans: Seyyed Ja'far Shahidi. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company; 6.
68. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V1. P 338.
69. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V23. P 493.
70. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V1. P 636.
71. Bagheri, Kh. A Re-Look at Islamic Education, Tehran: Madrasah Publications; 2118. P223.
72. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V۳. P 87-88.
73. Makarem Shirazi, N. Tafsir Nemooneh, 1th Edition, Tehran: Dare Elektb Al-Islamiyya Publication; 1995. V11. P 406.